

## بنیانه ی ایرانیان دمکرات و لائیک (پاریس)

## رفراندم؟ برای چه؟ و چگونه؟

... پس از شکست مفتضحانه خاتمی و اصلاح طلبان و رسوایی مضحکه مجلس هفتم، اکنون دیگر همراه رژیم ماندن کاری است دشوار. رژیمی که حول قدرت مطلقه مشتی سودجو شکل گرفته است که از هیچ حقه بازی و جنایتی برای پاک کردن صحنه از رقبای خود، فروگذار نکردند و نمی کنند. این حاکمین کنونی همانهایی هستند که در دوره های مختلف، قتل‌های دگراندیشان را سازمان دادند و به بهانه اسلام از طریق جنایت و چپاول ثروتهای ملی، اندوخته های کلان گردآوردند که امروز آنها را در دوی، کانادا، جیبوتی و اقصی نقاط دنیا سرمایه گذاری می کنند. در بخش دیگری آمده است:

... کسانی که برای رهایی از شر این بختک پیشنهاد رفراندم می دهند، چون خودشان در رابطه نزدیک با این آقایان بوده اند، مسلماً می دانند که برای اجرای آن هیچ امیدی به این دستگاه نمی توان بست. آیا فقط یک لحظه می توان تصور کرد که مثلاً رفسنجانی برای اصلاح رژیم و استقرار حکومتی دموکراتیک به نفع مردم پیشقدم شود! و اضافه می کند:

... بدین ترتیب اجرای رفراندم برای ایجاد یک تغییر بنیادی در این رژیم اصلاح ناپذیر، توسط هیچیک از مؤلفه های درونی آن امکان پذیر نیست باقی می ماند دو عامل دیگر و این دو یا کشورهای خارجی هستند و یا خود مردم ایران، ظاهراً پیشنهاد دهندگان، بعنوان عامل اصلی برگزار کننده رفراندم، بیشتر به کشورهای خارجی نظر دارند و شاید هم به ترکیبی از کشورهای خارجی و عوامل درون حکومت دل بسته اند چرا که نقش مردم برایشان فقط هنگام رفتن به پای صندوق ها مطرح می شود و لاغیر.

و ادامه می دهد:

... تا زمانی که توده های مردم بطور مستقل و متشکل برای ایجاد تغییرات بنیادی (که با برچیدن بساط جمهوری اسلامی مترادف است) وارد صحنه مبارزه نشوند، استقرار یک دموکراسی واقعی در ایران امکان پذیر نیست. بعلاوه منطق مبارزات این چند سال اخیر به روشنی نشان داد که احتراز از به میدان آوردن توده ها چه نتایج رقت باری می آفریند. و سپس می آورد:

... البته در قانون اساسی ایران، رفراندم ذکر شده است و از این رو این یک موضوع قانونی است و کسانی که آنرا مطرح می کنند قاعدتاً نباید تحت پیگرد قرار بگیرند. ولی شورش و اعتصاب هم در قانون اساسی ذکر شده اند و در زمره حقوق اساسی و «قانونی» قرار دارند. رفراندم جایگزینی، (در صورتی که هدفش فقط تغییرات صوری در رژیم و فریب مردم نباشد) اگر در چهارچوب همین رژیم و توسط او انجام بگیرد باید به تأیید مقامات و ارگانهای آن برسد که بپایند و انحلال خود را به رأی عمومی بگذارند؛ بگذریم از اینکه اساساً رژیم برای رأی مردم ارزشی قائل نیست! نتیجه این همه پرسى (اگر آزاد باشد) را از هم اکنون می توان حدس زد و بهمین دلیل چنین سفاقتی از این رژیم در شرایط کنونی بعید است. البته می توان یک رفراندم فراقانونی و خارج از کادر رژیم تصور کرد و این بمعنی پایان کار رژیم و سرنگون بودن اوست که در اینصورت دیگر به رفراندم نیازی نیست.

در پایان نتیجه می گیرد:

... هم اکنون انتخاباتی جدید در راه است. آنها که به لزوم تغییر رژیم اعتقاد دارند بهتر است قدم پیش بگذارند و برای بیان بیهوده بودن این شبنم بازی و لزوم جایگزینی جمهوری اسلامی با یک جمهوری دموکراتیک و لائیک، انتخابات را تحریم کرده و لااقل سه روز اعتصاب عمومی اعلام کنند.

بیژن تیرداد، جواد قاسم آبادی، مهری زند، جواد مهران  
از ایرانیان جمهوری خواه دمکرات و لائیک (پاریس)

## تحریم انتخابات ریاست جمهوری ...

بقیه از ص ۱

از این زمان تبلیغات گسترده، حساب شده و کرکننده ای شروع شد که هزینه های آن در داخل توسط جناح کارگزاران سازندگی و مدیران شرکت ها و کارخانه داران پولدار شده در دوران ریاست جمهوری «مرد سازندگی!» و نیز برخی از کشورهای خارجی تأمین می شد. در جو تبلیغاتی پدیدآمده مردم ناامید از همه جا به امید انجام اصلاحات و رهایی از وضعیت ناگوار زندگی به پای صندوق های رأی گیری شتافتند و نامزد جناح کارگزاران سازندگی بنام ریاست جمهور اصلاح طلب از صندوق های رأی گیری سربراورد. آمار منتشر شده از سوی وزارت کشور نظام حاکمی از شرکت دوسوم واجدین شرایط درانتخابات بود.

بدین ترتیب جناح کارگزاران سازندگی نه تنها نهاد ریاست جمهوری را از آن خودکرد، بلکه نهاد دیگری را بنام مجمع تشخیص مصلحت نظام (که پیش از آن تاریخ دائمی نبود) ایجاد نمود و ریاست آنرا نیز در اختیار گرفت، و این همه را در سایه سازش با قدرت های اروپائی و ایجاد جو تبلیغاتی و کشاندن مردم پای صندوق های رأی گیری بدست آورد. مردم را زمانی که از شرایط موجود ناراضی بوده و در پی تغییر آن شرایط باشند با تبلیغات کاذب می توان بگمراهی کشاند.

چنین حالتی در سال ۱۳۵۷ نیز اتفاق افتاده بود. مردم ناراضی از نبود آزادی های فردی و اجتماعی و وجود تبعیض در سطوح مختلف جامعه که در تلاش برای پدید آوردن نهضت آزادی خواهیخواهی بودند که می توانست آرام آرام خواست های آنان را تحقق بخشد، در پی یک تبلیغات گسترده و حساب شده جهانی، از مسیر خود منحرف و به سوی استقرار استبدادی مذهبی سوق داده شد.

امید بستن به معجزه امام زاده ریاست جمهور اصلاح طلب در اثر همان شکل از تبلیغات دو نوبت دیگر هم (انتخابات مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری) تکرار شد و مردم به پای صندوق های رأی رفتند.

شرکت دراین سه انتخابات یک بار دیگر این حقیقت را ثابت کرد که سردمداران نظام های خودکامه تنها آراء مردم را نیاز دارند و بس، و پس از بدست آوردن رأی آنها در تأیید نظام خود، کوچکترین اهمیتی به خواست های مردم نمی دهند.

نمایش انتخابات و جلب مردم به شرکت در آن در جمهوری اسلامی بیشتر بدین خاطر است که به افکار عمومی مردم جهان و به ویژه پشتیبانان خارجی خود نشان دهند که نظام اسلامی از پایگاه مردمی برخوردار است و اینکه آزادی در ایران وجود ندارد و مفاد منشور حقوق بشر در آن اجرا نمی شود آنقدرها مهم نیست، چرا که مردم نظام را می خواهند و جناح های قدرت در حاکمیت نیز نقشی نظیر احزاب در کشورهای دیگر را بازی می کنند.

تجربه های بدست آمده در این سه انتخابات باعث شد که مردم در دو انتخابات بعدی (انتخابات انجمن های استان و شهرستان و انتخابات مجلس اسلامی) شرکت نکرده و آنرا تحریم کنند.

در انتخابات مجلس شورای اسلامی (با وجود تمام ترفندهای سردمداران نظام و ایجاد جو رعب و وحشت درمورد کسانی که در انتخابات شرکت نکنند) بر پایه گزارشهای موثق تنها حدود ۲۶ تا ۲۷ درصد واجدین شرایط به پای صندوق های رأی گیری رفتند.

اکنون انتخابات دیگری در پیش است. انتخابات ریاست جمهوری اسلامی در سال ۱۳۸۴. مردم از هم اکنون این انتخابات را نیز تحریم کرده اند و این بار هم با عدم حضور خود رأی منفی بزرگ دیگری به کلیت نظام خواهند داد. این تصمیم شامل همه انتخاباتی خواهد شد که در این نظام برگزار گردد. \*